

معامله‌گری در ازدهام

درس‌هایی از بازار به روایت یک معامله‌گر کهنه‌کار

تالیف:

لیندا راشکی

ترجمه:

مسعود قربانی

آراده کتاب



مقدمه مترجم

وقتی که اسم لیندا راشکی به میان می‌آید حرفی برای گفتن باقی نمی‌ماند. چگونه می‌توان در مورد زن اعجاب‌انگیزی صحبت کرد که ۴۰ سال پیایی در بازارهای مالی سودآور و سودساز بوده است! فقط می‌توان گفت، زنان وقتی اراده کنند می‌توانند زمین را به آسمان بدوزند. برای ارائه نظرات و پیشنهادات می‌توانید از طریق ایمیل به آدرس masoud_ghi@yahoo.com یا از طریق آیدی تلگرامی [@masoud_ghi](https://t.me/masoud_ghi) با من تماس بگیرید.

مسعود قربانی

خرداد ۱۴۰۴

تهران



نقدهای پیش از انتشار!

هرچه بیشتر یاد بگیرید، متوجه می شوید که چقدر چیزهای بیشتری برای فراگیری وجود دارند، و این ممکن است اعتماد به نفستان را کم کند. توصیه می کنم هیچ کتابی نخوانید، حتی این یکی را.»

-چارلز داو

«من با خواندن این کتاب نیاموختم که چگونه در بازارها معامله کنم. این کتاب یک فریب است.»

-جسی لیورمور

«نویسنده نباید پس از شکست یا ناکامی (مثل چندباری که از اسب افتاد) دوباره تلاش می کرد یا ادامه می داد.»

-ریچارد وایکوف (Wyckoff)

«من نتوانستم دیدگاه این کتاب را درک کنم. مشخص است که نویسنده محتوای کتاب را ساختگی یا جعلی کرده و کتاب از اعتبار یا صحت کافی برخوردار نیست.»

-ویلیام گن

«ترتیب داستان های این کتاب گیج کننده است و به هیچ وجه منطقی به نظر نمی رسد. مستقیماً از کتاب فروشی خارج شوید، یعنی این کتاب ارزش خریدن یا خواندن ندارد.»

-لئوناردو فیوناچی

«چگونه این نویسنده جرأت کرده دربارهٔ یک معامله‌گر زن بنویسد! سوابق او نشان می‌دهد که صلاحیت نوشتن در این موضوع را ندارد. علاوه بر این، من بسیار بیشتر از او ثروت کسب کرده‌ام.»

-هتی گرین

«این زن بسیار جسور است که می‌خواهد با کتاب‌هایی درباره معامله‌گران زن، بازار را به دست بگیرد. این کار پایان خوشی نخواهد داشت.»

-برادران هانت

«تنها بازاری که زنان به آن تعلق دارند، سوپرمارکت است و این کتاب فقط شایستهٔ قفسهٔ تخفیف است.»

-برنارد باروخ

«خواندن این کتاب تنها موجی از تهوع در من ایجاد کرد. این کتاب هیچ ارزشی برای پیش‌بینی یا تحلیل ندارد.»

-رالف الیوت

«این نویسنده باید یاد بگیرد چگونه بنویسد. او قطعاً نمی‌تواند معامله کند. ضررهای خود را فوراً قطع کنید، یعنی خواندن یا ادامه دادن با این کتاب اتلاف وقت است و باید سریعاً کنار گذاشته شود.»

-جورج داگلاس تیلور



مقدمه

من این کتاب را نوشتم چون هیچ کس نمی‌توانست تمام اتفاقات عجیبی که در صنعت معاملات مالی برایم رخ داده را باور کند. زمانی که به عنوان بازارساز در بورس سهام فیلادلفیا کار می‌کردم، متخصص حاضر در محل معاملات، که کنارش ایستاده بودم، گفت: «حقیقت عجیب‌تر از داستان است.» تصور این رویدادها غیرممکن است. آغاز کارم در معامله‌گری از سان‌فرانسیسکو، در بورس پاسیفیک رقم خورد، جایی که یکی از بهترین کتابخانه‌های تجاری کشور قرار داشت. اولین کتابی که از آنجا گرفتم دربارهٔ نظریهٔ «رویدادهای غیرمنتظره» (catastrophe theory) بود. این مفهوم نشان می‌دهد که چگونه تغییرات تدریجی در یک سیستم می‌تواند به نتایج ناگهانی و شدید منجر شود. سقوط بازار سهام نمونه‌ای واضح است. این نظریه هرگز به عنوان یک مدل معتبر برای رفتار قیمت‌ها پذیرفته نشد، زیرا ارزش پیش‌بینی نداشت. اما چشمانم را به این واقعیت باز کرد که بسیاری از چیزها را نمی‌توان مدل‌سازی کرد. ما در جهانی انتزاعی و غیرخطی زندگی می‌کنیم که با پیش‌داوری‌های انسانی ما در تضاد است. با وجود آگاهی فزاینده در دو دههٔ گذشته دربارهٔ قوای سیاه، سایه‌های بزرگ (fat tails)، و رویدادهای آشوبناک، که به عنوان «رویدادهای غیرعادی» شناخته می‌شوند، مردم تمایل دارند به تفکر خطی و ساده روی آورند. متغیرهای مبهم (fuzzy variables) پیچیده‌اند. ناشناخته‌ها ناخوشایندند.

با این حال، معامله‌گری دربارهٔ تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت است. این داستان سفر من به عنوان یک معامله‌گر است، جایی که توانایی‌ام برای قرار گرفتن در سمت اشتباه رویدادهای غیرعادی و اتفاقات پیش‌بینی‌نشده فراتر از تصادف بود. برخی از چالش‌ها و موانع در این مسیر خودساخته بودند. برخی دیگر صرفاً بدشانسی بودند. اما بخشی از این داستان

دربارهٔ این است که چگونه دوباره خود را بالا بکشید، مثبت بمانید و ادامه دهید. این داستان دربارهٔ کار سخت، تمرکز و ارادهٔ لازم برای موفقیت است و از همه مهم‌تر، دربارهٔ حفظ حس شوخ‌طبعی برای حفظ سلامت عقل است.

قصد من نوشتن یک زندگی‌نامه نبود، بلکه به اشتراک گذاشتن برخی از درس‌های جالب و مفیدی بود که در این سفر آموخته‌ام. امیدوارم معامله‌گران زیرک ایده‌هایی برای تحقیقات خود پیدا کنند یا راه‌های متفاوتی برای نگاه به مسائل ببینند. برای کسانی که تازه وارد صنعت معاملات مالی شده‌اند، این کتاب ممکن است چشمانشان را باز کند که جادهٔ موفقیت پر از چاله‌های متعدد است.

هیچ چیز آن‌طور که به نظر می‌رسد نیست. این یکی از اولین داستان‌هایی بود که در سالن معاملات شنیدم:

«معامله ساردین‌ها»

مردی مسن در امتداد اسکله قدم می‌زد و به قایق‌های ماهیگیری که از یک روز کاری سخت بازمی‌گشتند نگاه می‌کرد. دست‌هایش را پشت کمر گره کرده بود، هوای شور دریا را به ریه‌هایش فرو می‌برد و به صدای جیغ مرغان دریایی که دنبال ماهیگیران بودند گوش می‌داد. چون چشمانش را گشود، گروهی از مردان را دید که در فاصله‌ای حدود ۵۰ یاردی در انتهای اسکله گرد آمده بودند و با شتاب دست‌هایشان را بالا می‌بردند. کنجکاو از این همه‌مه، نزدیک‌تر شد تا جایی که فریادهای جمعیت، صدای مرغ‌های دریایی را در خود فرو برد. او میان مردان پیش رفت تا به مرکز ماجرا رسید. مردی آسیایی تبار روی جعبه‌ای در میان جمعیت ایستاده بود؛ مردی ریزاندام با پوست تیره و چرمین و چروک‌های عمیق دور چشمانش. آستین‌هایش را بالا زده بود و به افراد مختلف در میان جمعیت اشاره می‌کرد. مرد سالخورده دریافت که آن‌ها برای قوطی کمیابی از ساردین پیشنهاد می‌دهند. «پیشنهاد صد دلاری، صد دلاری، حالا صد و ده، صد و بیست، آیا صد و سی می‌دهید؟» شور و هیجان جمعیت واگیر داشت. غرق در احساسات، مرد سالخورده دستش را بالا برد و پیشنهاد را بالاتر برد.

«پیشنهاد صد و شصت دلاری، حالا صد و شصت و پنج، آیا صد و هفتاد می‌دهید؟ پیشنهاد صد و هفتاد. یک بار، دو بار.» با قلبی تپنده و عزم راسخ برای پیشی گرفتن، مرد سالخورده دستش را بالا برد و فریاد زد: «صد و هفتاد و پنج!» حراج‌گذار چرخید و اعلام کرد:

«فروخته شد!» مرد سالخورده به سختی باور می‌کرد که پیروز شده است. در حالی که نفسش را تازه می‌کرد، دیگران به شانه‌اش زدند و برای شام به خانه‌هایشان روانه شدند. او بی‌صبرانه به خانه شتافت تا جایزه را به همسرش نشان دهد.

با غرور، قوطی کمیاب ساردین را به همسرش تقدیم کرد. همسرش لبخند زد و قوطی را به میز شام آورد. هر دو نشستند، آماده برای لذت بردن از این غذای لذیذ. او انگشتش را دور حلقه قوطی قلاب کرد و درپوش را گشود. بوی تعفن هولناکی به صورتش برخورد کرد. ساردین‌ها فاسد بودند! همسرش فریاد کشید و مرد سالخورده از جا پرید، از خانه بیرون دوید و به اسکله بازگشت. حراج‌گذار را پیدا کرد که در حال مرتب کردن وسایل روز بود، ماجرا را شرح داد و پولش را طلب کرد. پیرمرد خندید و گفت: «ای نادان ساده‌لوح، این‌ها ساردین‌های معاملاتی بودند، نه خوراکی.»

چیزهایی که معامله می‌کنید را ارزش‌گذاری نکنید.

تقديم به ليانا و سلينا

خواهرزاده‌هاى عزيزم در غربت

فهرست مطالب

۷.....	◆ مقدمه مترجم
۸.....	◆ نقدهای پیش از انتشار!.....
۱۰.....	◆ مقدمه
۱۳.....	◆ فصل اول: آغازی نه چندان خوش یمن
۲۳.....	◆ فصل دوم: به نظر عاقلانه نبود
۲۹.....	◆ فصل سوم: ترفندهای مودبانه
۳۳.....	◆ فصل چهارم: تیرتاتس
۳۹.....	◆ فصل پنجم: سرزمین چیزاستیک ها
۴۳.....	◆ فصل ششم: درس هایی از فیلا دلفیا
۵۵.....	◆ فصل هفتم: خط مستقیم به خدا
۶۱.....	◆ فصل هشتم: معامله گر طبقه بالا
۶۷.....	◆ فصل نهم: چه مصیبتی!
۷۱.....	◆ فصل دهم: فراست
۷۷.....	◆ فصل یازدهم: تبعیدها
۸۱.....	◆ فصل دوازدهم: تلاش برای نگه داشتن توپ در بازی
۸۷.....	◆ فصل سیزدهم: تکنیسین های بازار
۹۹.....	◆ فصل چهاردهم: کار با سیستم
۱۰۳.....	◆ فصل پانزدهم: برنامه معاملاتی من
۱۱۳.....	◆ فصل شانزدهم: پازل های جیگ سا
۱۱۵.....	◆ فصل هفدهم: بی بی پیک
۱۲۷.....	◆ فصل هجدهم: نام من در دفترچه تلفن است
۱۳۱.....	◆ فصل نوزدهم: این یک معامله سودآور است!
۱۳۹.....	◆ فصل بیستم: هم زمانی و پرونده سردخانه
۱۴۷.....	◆ فصل بیست و یکم: مرکز تحقیقات مور (MRCI)
۱۵۳.....	◆ فصل بیست و دوم: حرکت به سوی لیگ های بزرگ
۱۶۵.....	◆ فصل بیست و سوم: آب پرتقال و لئو
۱۶۹.....	◆ فصل بیست و چهارم: تگ
۱۷۵.....	◆ فصل بیست و پنجم: فلوریدا (Florida)
۱۸۱.....	◆ فصل بیست و ششم: ساخت وافل ها
۱۸۷.....	◆ فصل بیست و هفتم: باگ Y2K

۱۹۵.....	◆ فصل بیست و هشتم: آقای بیل
۲۰۳.....	◆ فصل بیست و نهم: قلمرو حیوانات
۲۰۹.....	◆ فصل سی ام: جنریک و بابای بزرگ
۲۱۷.....	◆ فصل سی و یکم: ورود، ورود، ورود
۲۲۱.....	◆ فصل سی و دوم: مایک اپستین
۲۲۷.....	◆ فصل سی و سوم: سگ آتشین
۲۳۱.....	◆ فصل سی و چهارم: نایجل
۲۳۷.....	◆ فصل سی و پنجم: اسب جنگی
۲۴۱.....	◆ فصل سی و ششم: طوفان فرانسیس
۲۴۳.....	◆ فصل سی و هفتم: سفر با اریکا
۲۴۷.....	◆ فصل سی و هشتم: شب دخترانه
۲۵۱.....	◆ فصل سی و نهم: دیمون
۲۵۵.....	◆ فصل چهلم: جاد و آغاز کارهای بزرگ
۲۶۹.....	◆ فصل چهل و یکم: گاوها و خرس ها پول درمی آورند، اما خوک ها ذبح می شوند
۲۷۷.....	◆ فصل چهل و دوم: جینکس
۲۸۱.....	◆ فصل چهل و سوم: پیاده روی در پارک
۲۸۵.....	◆ فصل چهل و چهارم: بزرگ ترین ضرر هنوز در راه است
۲۹۱.....	◆ فصل چهل و پنجم: برای سرگرمی چه می کنید؟
۲۹۷.....	◆ فصل چهل و ششم: چرخه کامل
۲۹۹.....	◆ گفتار پایانی
۳۰۱.....	شلیک نهایی
۳۰۲.....	سپاسگزاری
۳۰۴.....	واژه نامه اصطلاحات معاملاتی